

نقش تحولات فکری رهبران حزب عدالت و توسعه در کنش‌های راهبردی ترکیه (تحلیل سازه‌انگارانه)

علی‌علی حسینی^۱، علیرضا آقا حسینی^۲، حسین عربیان^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۱۴

چکیده

با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲، ترکیه تصمیمات و اقدامات متفاوت و بعضاً متناقضی را در سیاست‌های داخلی و خارجی خود دنبال کرده است. هدف از این نوشتار، بررسی این جهت‌گیری‌ها بر اساس تحولات فکری رهبران حزب عدالت و توسعه بوده است. از این رو، این مقاله بر آن است تا با تکیه بر چارچوب ساختاریابی به این پرسش‌ها پاسخ دهد که اصولاً جهت‌گیری‌های رهبران ترکیه در حوزه‌های راهبردی؛ همچون: رابطه دین و سیاست، دموکراسی، اقتصاد و نوع‌نمایی‌گری متأثر از چه عواملی است؟ و چه تأثیری بر تصمیمات امروزی ترکیه دارد؟ فرضیه مقاله بر این اصل استوار است که حزب عدالت و توسعه، به دنبال حفظ قدرت و به دست آوردن منفعت با چاشنی هویتی در سیاست داخلی و خارجی است. بنابراین، از منظر این نوشتار، تأثیر متقابل ساختار و کارگزار در سیر تحولات ترکیه سبب ایجاد رویکردی منفعتی و هویتی در رهبران حزب عدالت و توسعه شده است. این رویکرد با زیربنای اقتصادی، از سویی بر گسترش الگوی ترکیه نظر دارد و از سوی دیگر، بر روابط دوسویه غرب و شرق (جهان اسلام)؛ تا از این وادی با درک شرایط زمانی و مکانی بتواند همچنان سکان هدایت ترکیه را در دست داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: نوع‌نمایی‌گری، سکولاریسم، منفعت - هویت، دموکراسی محافظه‌کار، آک پارتی

۱. (نویسنده مسؤول)، استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، ایران a.alihosseini@ase.ui.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، ایران a.aghahosseini@ase.ui.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، ایران arabianhossein@ymail.com

مقدمه

کشور ترکیه از لحاظ ساختار ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. قرار گرفتن در منطقه حساس خاورمیانه، همسایگی با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در کنار بخش اروپایی ترکیه، حکایت از این اهمیت دارد. علاوه بر آن، قرار گرفتن در مرکز امپراتوری عثمانی و تجربه فراز و فرودهای جریان‌های اسلامی و لائیک در این کشور به‌عنوان دروازه رویارویی با جهان غرب، بر اهمیت این کشور و راهبردهای اتخاذی آن افزوده است. از این رو، تصمیمات و اقدامات ترکیه نسبت به موضوع‌های مختلف در سطح کلان به‌عنوان یکی از کشورهای مهم اسلامی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با توجه به این مهم، این مقاله می‌کوشد با روش توصیفی - تحلیلی به زمینه‌های شکل‌گیری کنش‌های راهبردی ترکیه در سیاست داخلی و خارجی، بر اساس تحولات فکری رهبران حزب عدالت و توسعه پردازد.

چارچوب نظری

ساخت‌یابی، رویکردی نو در تحلیل توأمان ساختار و کارگزار است. وقتی فرد سیاست‌گذار بدون در نظر داشتن ساختاری که کنش در آن شکل می‌گیرد، تحلیل می‌شود، مسأله به مشکلات شناخت‌شناسانه برمی‌خورد. برعکس، در نظر داشتن ساختارهای موقعیتی بدون در نظر گرفتن فرد تصمیم‌گیر، ذهنیت و تأثیر او باعث کاهش اعتبار آن می‌گردد. رساترین کوششی که در زمینه تلفیق مسائل کارگزار و ساختار انجام گرفته، نظریه ساختاریابی آنتونی گیدنز است. او بر این نظر است که هرگونه تحقیق در زمینه علوم سیاسی یا علوم اجتماعی، به قضیه کنش کارگزار با ساختار مربوط است. از این منظر، گیدنز به وجود نوعی نقش دیالکتیک گونه بین ساختار و کارگزار قائل است (ریترز، ۱۳۷۴: ۶۰۰).

بنا بر نظریه ساخت‌یابی، نه تجربه کنشگر فردی و نه وجود هر نوع جامعیت اجتماعی (ساختار)، به تنهایی تعیین‌کننده نیستند؛ بلکه عملکرد فرد زمانمند، درون ساختار

نقش تحولات فکری رهبران حزب عدالت و توسعه در کنش‌های راهبردی ... / ۳۳

مکانمند سامان کنش را شکل می‌دهد (رحم‌دل و جانسیز، ۱۳۹۵: ۹۹). این نظریه را می‌توان در تحلیل سیاست داخلی و خارجی یک دولت نیز به کار برد؛ زیرا عملکرد سوژه (کارگزار) در درون ساختارهای قدرت تحلیل می‌شود. بنابراین، عملکرد رهبران حزب عدالت و توسعه (کارگزار) تأثیر بسزایی در ایجاد ساختارها خواهد داشت. این ساختارها نیز دیالکتیک‌گونه زمینه شکل‌گیری کنش‌های کارگزاران را تحت تأثیر قرار داده و زمینه تغییر رویکرد آنها را سبب می‌شوند. بر این اساس، رهبران حزب عدالت و توسعه در درون محدودیت‌ها تصمیم می‌گیرند؛ محدودیت‌هایی چون ساحت تاریخی، ناخودآگاه جمعی، قانون اساسی و غیره که در بستر آن قرار گرفته و به کنشگری می‌پردازند.

بدین ترتیب، مطالعه نقش رهبران حزب عدالت و توسعه در کنش‌های راهبری ترکیه نیازمند درک متوازن ساختار و کارگزار است که در دایره دگردیسی‌های زمانمند و مکانمند بروز می‌یابد.

دگردیسی اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه

پیش از پیروزی حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ رهبران این حزب از جمله رجب طیب اردوغان خود را شاخه‌ای از جریان اسلام‌گرای سیاسی نجم‌الدین اربکان می‌دانستند و تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران در راستای تشکیل حکومتی دینی در ترکیه فعالیت می‌کردند (واعظی، ۱۳۸۷: ۲۲۴-۲۲۵)؛ اما این روند تحت تأثیر عوامل مختلفی تغییر کرد و باعث شد اندیشه‌های اربکانی اردوغان دچار دگردیسی گردد. این عوامل عبارت بودند از:

۱. مدافعان سرسخت کمالیست و به‌ویژه ارتشی که خود را حافظ این منافع می‌دانست. هر گروه، هر دسته و یا حزبی که در صدد بود از حدود قانون اساسی مبتنی بر لائسیته خارج شود، با مقاومت ارتش روبه‌رو می‌شد؛ ارتشی که تقریباً هر ۱۰ سال یک‌بار کودتایی علیه تغییراتی که نظام لائیک را خدشه‌دار می‌کرد، انجام داده بود. مهم‌ترین آنها

شبه کودتایی بود که در ۲۸ فوریه ۱۹۹۷ دولت قانونی اربکان را به بهانه فعالیت علیه نظام سکولار منحل ساخت (نوروزی فیروز، ۱۳۹۲: ۲۳-۲۴) و حامیان این جریان از جمله اردوغان را به زندان محکوم کرد (انتخابی، ۱۳۹۲: ۳۴۷).

۲. جریان آلترناتیوی^۱ چون اسلام‌گرایی اجتماعی: این جریان به رهبری فتح‌اله گولن رویکردی ارائه می‌داد که چالش کمتری با نظام سکولاریستی داخلی و رویکرد لیبرالی خارجی داشت و عمل‌گرایی حزب را نیز تقویت می‌کرد. از این رو، افرادی چون اردوغان و عبدالله گل، با عمل‌گرایی و میانه‌روی به سمت اندیشه‌های فتح‌اله گولن متمایل شدند تا جایی که گولن را پدر معنوی حزب عدالت و توسعه نامیدند (نوروزی فیروز، ۱۳۹۲: ۳۱).

۳. دستیابی به قدرت و حفظ آن: حزب عدالت و توسعه که از بطن کشمکش میان اسلام‌گرایان و سکولارها قدرت را به دست گرفته بود (Robins, ۲۰۰۷: ۲۸۹)، برای ماندن در قدرت، از یک طرف به دنبال ایجاد رضایت مردم از شرایط زندگی و عمل‌گرایی در عرصه‌های مختلف؛ به ویژه اقتصادی بود تا بتواند رضایت مردم را جلب نموده و پایگاه اجتماعی خود را گسترش دهد و از طرف دیگر، رهبران حزب دریافته بودند که سه کودتای پیشین در سال‌های ۱۹۶۰، ۱۹۷۱، ۱۹۸۰ و کودتای پست‌مدرن سال ۱۹۹۷ بر ضد دولت‌های ائتلافی‌ای روی داده که ناپایدار بوده و پایگاه‌های اجتماعی و مشروعیت سیاسی خود را از دست داده‌اند. بنابراین، آنان همه کوشش خود را برای اعتلای مشروعیت و گسترش پایگاه اجتماعی خود انجام می‌دادند تا بتوانند مانع از عملکرد کودتایی دیگر شوند (انتخابی، ۱۳۹۲: ۳۹۰).

۴. شروط اتحادیه اروپا در چارچوب موازین کپنهاگ^۲: سران دولت‌های عضو اتحادیه اروپا در نشست کپنهاگ در سال ۱۹۹۳ برای کشورهایی که خواهان عضویت در

۱. Alternative

۲. Copenhagen criteria

این اتحادیه بودند، معیارهایی را تدوین نمودند؛ از جمله وجود نظم سیاسی مردم‌سالارانه، حکومت قانون، اقتصاد بازارنگر کارآمد، توانایی رقابت‌پذیری، پشتیبانی از حقوق بشر، حمایت از اقلیت‌ها و تنظیم و اصلاح ساختارهای اداری و قضایی (آقایی و عقدایی، ۱۳۹۱: ۱۱۲).

۵. اصلاحات تورگوت اوزال^۱ و ظهور نسلی جدید: تحولات داخلی رخ داده در دوران نخست‌وزیری تورگوت اوزال در فاصله سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۳ با رویکرد اقتصادی نو- لیبرال و فرهنگ دینی محافظه‌کار، عامل شکل‌گیری طبقه‌ای جدید معروف به «ببرهای آناتولی»^۲ شده بود که سودای بازتعریف ترکیه را داشت (یاووز، ۱۳۸۹: ۹۶).

۶. شرایط ژئوپلیتیک خاص ترکیه که این کشور را در سه حوزه تمدنی اوراسیا، غرب و اسلام با هویت‌های متفاوت و گاه متناقض، قرار می‌داد.

۷. وجود میراثی از سنت مدارا آمیز و پلورالیستی^۳ در ترکیه. عرفانی و غیرنص‌گرا بودن اسلام رایج در ترکیه، زمینه را برای تفسیر شخصی و کثرت‌گرا و نیز انعطاف‌پذیری در برابر ارزش‌های مدرنیته مساعدتر می‌کرد (موتقی‌گیلانی و اعتمادی فر، ۱۳۹۳: ۲۵).

۸. شخصیت اردوغان و شخصیت محور بودن حزب: پس از انتخابات ۲۰۰۹ اردوغان به‌عنوان شخصیتی اقتدارطلب؛ آک پارتی^۴ را از مدل یک حزب تشکیلاتی و غیر-وابسته به اشخاص خارج کرد و نقش‌آفرینی گسترده‌تری را از خود به نمایش گذاشت (شیخی، ۱۳۹۵). کوشش اردوغان برای تغییر حکومت پارلمانی به ریاستی و یا رسیدن به سمت ریاست جمهوری به‌عنوان قدرت اول کشور را می‌توان در همین راستا تفسیر نمود؛ به‌گونه‌ای که شاید بتوان از این دوران به عصر اردوغانیسم نیز یاد کرد. بنابراین، تأثیرات

۱. Turgut Ozal

۲. Anatolian Tigers

۳. Pluralist

۴. AKP (Adalet ve Kalkınma Partisi)

متقابل ساختار و کارگزار سبب شد رهبران حزب عدالت و توسعه و در رأس آن، رجب طیب اردوغان تغییری در اندیشه‌های خود به وجود آورند و با توجه به شرایط مختلف اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و هویتی ترکیه، رویکرد خاصی را در پیش گیرد که همانا مبتنی بر دووجهی «منفعت- هویت» بود.

حرکت بر پایه رویکرد منفعت- هویت

سیاست «منفعت- هویت» عمدتاً از نگاه حزبی به معادلات نشأت می‌گیرد و سبب می‌شود این حزب برای تداوم فعالیت خود، علاوه بر مصون نگه‌داشتن خود از سرکوب، برای کسب اقتدار سیاسی، با رعایت ملاحظات افکار عمومی، تناسبی بین عطش حفظ خلوص عقیدتی و حداکثر سازی آرای مردم برقرار سازد (یاووز، ۱۳۸۹: ۹۰). در واقع، این سیاست تمایلی است دوگانه برای حفظ قدرت و تأکید بر هویت؛ به عبارتی، از ابتدای تأسیس این حزب مشکل اصلی بر دایره مشروعیت می‌چرخد. این مشروعیت به‌طور عمده در دو محور خلاصه می‌شود: اولاً در مشروعیت داخلی که در آن حزب باید بتواند در جریان قدرت، پایگاه اجتماعی و طبقاتی خود را که برآمده از نگاه هویتی است، برای انتخابات مختلف گسترش دهد و از طرفی، با رویکرد منفعتی، احساسات کمالیست‌ها را برای اعمال کودتا علیه حزب برنینگیزد؛ ثانیاً در مشروعیت خارجی، حزب عدالت و توسعه باید بتواند در عین قرار گرفتن در کنار کشورهای اسلامی به عنوان رویکرد هویتی حزب، حمایت اتحادیه اروپا و آمریکا را نیز در راستای رویکرد منفعتی حزب به‌دست آورد.

تجزیه و تحلیل تصمیمات و اقدامات راهبردی ترکیه

جهت‌گیری‌هایی چون سکولاریسم، مسائل اقتصادی و نوع‌ثمنی‌گری؛ از جمله کنش‌های مهمی هستند که به‌طور عمده بر اساس رویکرد «منفعت- هویت» از سوی رهبران حزب

عدالت و توسعه اتخاذشده و می‌تواند مبنای تصمیمات جاری این حزب نیز قرار گیرد. به همین جهت، در ادامه به تجزیه و تحلیل این واکنش‌ها پرداخته می‌شود.

۱- سکولاریسم: در دوران حاکمیت کمالیست‌ها، کوشش برای مبارزه با مذهب و به‌کنترل درآوردن آن تحت اصول لائیسیتیه دنبال می‌شد (۲۰۰۷:۲۱۶، keyman). بعدها رهبران حزب عدالت و توسعه؛ از جمله اردوغان در مقابل لائیسیتیه آمرانه کمالیست‌ها، خود را مدافع لائیسیتیه راستین می‌دانستند که دربردارنده حضور دین در جامعه و بی‌طرفی دولت در قبال ادیان مختلف بود (۲۰۱۰:۱۴۴، Josseran). رهبران حزب عدالت و توسعه، با تکیه بر چنین باوری اعتقاد داشتند که حکومت باید فارغ از نفوذ دین باشد. سکولاریسم امری مربوط به حکومت است و نمی‌توان از شهروندان انتظار سکولار بودن داشت (فلاح، ۱۳۹۱: ۱۲۹). کوشش رهبران حزب عدالت و توسعه این بود که با چنین واکنشی، هم منافع حزبی خود را تأمین و هم شکاف‌های موجود در جامعه را پرکنند. در این راستا، رهبران حزب عدالت و توسعه برای پیشبرد اهداف خود بر مفهوم دموکراسی محافظه‌کار تأکید داشتند.

۱-۱. دموکراسی محافظه‌کار، واسطه‌ای میان لائیسیتیه و حکومت اسلامی: رهبران حزب عدالت و توسعه با نوع تعریفی که از سکولاریسم ارائه می‌دادند، سعی در نزدیک کردن دو انتهای طیف لائیسیتیه و حکومت اسلامی داشتند و برای این کار از مفهوم دموکراسی محافظه‌کار به‌عنوان رویکرد میانه بین دو طیف مزبور استفاده می‌کردند.



شکل ۱: الگوی دموکراسی محافظه‌کار (منبع: نگارنده)

در عرصه داخلی، رهبران حزب عدالت و توسعه، اولاً در برابر اقتدارگرایی سکولار، تعمیق و پایداری اصول دموکراتیک را مهم‌ترین عامل دستیابی به اهداف خود می‌دانستند تا بتوانند این رویکرد را وارد عرصه عملکردی میانه‌روتری نمایند و اختلافات را از طریق دموکراسی اکثریت سالار فیصله دهند (یاووز، ۱۳۸۹: ۲۷۰-۲۷۱). به عبارتی، آنان از سکولاریسم علیه لائیسزم استفاده می‌کردند تا بتوانند مبارزه علیه مذهب را به سکولاریسم؛ یعنی بی‌تفاوتی مذهبی سوق دهند؛ ثانیاً در برابر رویکرد حکومت اسلامی (اسلام سیاسی) و تعدیل آن، می‌کوشیدند از وجوه سیاسی و انقلابی اسلام فاصله گرفته، رویکردهای هویتی اسلام را که در بطن هویت مردمان ترکیه قرار داشت، آشکار نمایند. آنان این نظر را داشتند که اکثریت مردم ترکیه، همان‌گونه که به شدت از ارزش‌های اسلامی دفاع می‌کنند، به دموکراسی و سکولاریسم نیز تعلق خاطر دارند. لذا سعی می‌کردند با فهم علل فرایند ۲۸ فوریه که به کودتایی پست مدرن علیه کوشش‌های اربکان برای آشکار کردن وجوه سیاسی دین منجر شده بود، از ادعای خود درباره اسلامی کردن جامعه دست کشیده و سیاست اسلام‌گرایی را با ارجاع به ارزش‌های فرهنگی ملت ترکیه بازنمایی کنند (امام‌جمعه‌زاده و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۴۵-۱۴۷).

در این نوع ارجاع به ارزش‌های فرهنگی، هویت مذهبی محدود به فرد و مسائل فرهنگی است؛ نه سیاسی، و حتی طرفداری این حزب از حجاب اسلامی، از موضع اعتقاد به برتری پوشش حجاب یا به قصد تبلیغ صورت نمی‌گیرد؛ بلکه بیشتر کنشی دموکراتیک منش تلقی می‌شود که معتقد است حجاب نیز باید به‌عنوان نوعی از پوشش اختیاری مورد احترام قرار گیرد (فادرانی، ۱۳۹۴: ۶)؛ لذا نگاهی تقریباً گزینشی به دین دارد؛ به نوعی که عمدتاً بر ارزش‌ها و اصولی از دین تأکید می‌شود که هم بتواند قشری از مسلمانان را به سمت حمایت از حزب بکشانند و هم بتواند این ارزش‌ها را بر اساس مبانی حقوق بشری غربی به نوعی پیگیری و از آنها حمایت کند (Josseran, 2010: 146)؛ بنابراین، اکنون حق

آموزش، اصل عدم تبعیض، میثاق اروپایی حقوق بشر و سایر قراردادهای بین‌المللی حقوق بشر، به جای اسلام، به عنوان تنها مرجع در دفاع از هویت‌های اسلامی در ترکیه به کار می‌روند (امام‌جمعه‌زاده و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۴۹).

این رویکرد در عرصه سیاست خارجی؛ به‌ویژه در تحولات سال ۲۰۱۱ نیز به‌عنوان الگویی میانه مورد استفاده حداکثری رهبران ترکیه قرار گرفت. مقامات ترکیه نظام سیاسی خود را مدلی میان دو جریان افراطی؛ یعنی اقتدارگرایی سکولار و بنیادگرایی اسلامی حاکم بر سیاست و حکومت کشورهای خاورمیانه بیان می‌کردند (Yilmaz & Duran، ۲۰۱۱: ۱). بر اساس این رویکرد، حمایت از تغییر در تحولات کشورهای، چون: تونس، مصر و سوریه و در مقابل، حفظ وضع موجود در کشورهای، چون: بحرین و یمن در حوزه اقدامات راهبردی رهبران حزب عدالت و توسعه قرار گرفت (Alperly، ۲۰۱۱: ۲۷-۲۹).

در ارتباط با تونس حتی روابط خوب و گسترده تجاری و اقتصادی آنها با ترک‌ها عاملی نبود تا ترکیه را وسوسه نماید تا از بن علی و رژیم او حمایت کند. این نکته نشان می‌دهد که جهت‌گیری سیاست ترک‌ها در باب تحولات جهان عرب، نه صرفاً بر مبنای روابط اقتصادی؛ بلکه بر مبنای ساختارها و نیروهای همفکر برای تکثیر مدل حکومتی در هر کشور قرار دارد. آنها در قبال تونس حتی سیاست غالب متحدان غربی خویش که در صدد حفظ ساختار اصلی حکومت‌ها و برکناری رأس هرم بودند، پا را فراتر نهاده و از تغییر اساسی حمایت کردند. آنها در تونس، «النهضة» را نیرویی همفکر و نزدیک به خود می‌دیدند که نه تنها می‌توانست ابزار آنها در راستای ایجاد مدل حکومتی نزدیک به خودشان باشد؛ بلکه نیرویی بود که به‌وضوح هژمونی مدل عدالت و توسعه را پذیرفته بود. در تحولات مصر هم همین مسیر دنبال شد. اخوان المسلمین به عنوان یکی از باسابقه‌ترین و تأثیرگذارترین نیروهای جهان اسلام در مصر - که حتی به نوعی پدر معنوی حزب عدالت و توسعه نیز محسوب می‌شود - باعث شد ترکیه بدون هیچ درنگی درصاف مخالفان

مبارک قرار گیرد (بهرامی، ۱۳۹۵: ۴۷-۴۸). جمال ناصر سخنگوی اخوان نوشت که اخوان خواهان تاسیس حکومت اسلامی نیست؛ بلکه خواهان ایجاد نظامی دموکراتیک با مدل ترکیه است (kassem, ۲۰۱۳: ۶۸-۷۴).

در ارتباط با سوریه نیز امیدواری ترک‌ها به نیروهای اخوانی سوریه بود؛ اما آنها از پایگاه اجتماعی منسجم و مدرنی برخوردار نبودند. لذا دولت ترکیه چون از قدرت همفکران خود در سوریه ناامید شد، در ادامه به داعش به عنوان نیروی جایگزین روی آورد. حمایت از داعش، اهرمی برای به چالش کشیدن اسد بود و رهبران حزب عدالت و توسعه به مدل حکومتی آنها برای آینده سیاسی سوریه دل نبسته بودند و صرفاً به عنوان نیروی مثبتی برای شکست اسد به آنها می‌نگریستند تا در آینده بار دیگر نیروهای همفکر و کم‌حجم‌شان را در بستر مناسب تقویت کنند (بهرامی، ۱۳۹۵: ۵۱-۵۶).

از سوی دیگر، رهبران آک پارتی تغییرات در کشورهای یمن و بحرین را بیشتر با منافع رقیب خویش؛ یعنی مدل اسلام ایرانی همراستا می‌دیدند. در بحرین که شیعیان، اکثریت مخالفان حکومت را تشکیل می‌دادند، همانند انقلاب اسلامی ایران، از مناسبت‌ها و مکان‌های مذهبی برای سازمان‌دهی اعتراضات بهره می‌گرفتند. در یمن نیز شیعیان زیدی قرابت زیادی را با الگوی انقلاب اسلامی ایران داشتند. لذا قرابت معنایی با محور مقاومت که رهبران ترکیه آن را رقیب جدی مدل حکومتی خود می‌دانستند، می‌توانست عامل مهمی در سکوت و حتی همکاری مقامات ترکیه نسبت به ثبات وضع موجود در این کشورها باشد. علاوه بر آن، رهبران ترکیه وجود دولت شیعی و نزدیک به ایران را سبب انشقاق در میان کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، به نفع ایران می‌دانستند (نورانی و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۱۶-۶۲۸).

۲-۱. **راهبرد اقتصادی:** رهبران حزب عدالت و توسعه، در عرصه سیاست داخلی از اقتصاد برای مقاصد مختلفی استفاده می‌کنند. در واقع، بازار به‌عنوان حلال همه مشکلات اجتماعی

نقش تحولات فکری رهبران حزب عدالت و توسعه در کنش‌های راهبردی ... / ۴۱

و اقتصادی تلقی می‌شود. خلج منفرد، رایزن فرهنگی سابق ایران در ترکیه، بر این باور است که وضعیت اقتصادی تعیین‌کننده روند سیاسی در جامعه ترکیه است. از این رو، هر حزبی که خواست مردم در توسعه اقتصادی و سیاسی را محقق کند، پیروزی در حوزه انتخاباتی از آن اوست (خلج منفرد، ۱۳۹۴). نخبگان حزب عدالت و توسعه نیز با درک چنین وضعیتی سعی بر آن داشتند تا از سیاست‌های اسلام‌گرایان سابق دوری جسته و بیشتر رفتاری عمل‌گرایانه داشته باشند.

یکی از اقدامات مهم حزب عدالت و توسعه در راستای ارتقای جایگاه اقتصادی ترکیه، توجه ویژه به بخش خصوصی بوده است. توجه به بخش خصوصی در سیاست‌های اقتصادی ترکیه از دوره تورگوت اوزال در دهه ۱۹۸۰ شروع شد. در چارچوب سیاست‌های اقتصادی نو-لیبرال اوزال، بازار به مدلی برای سامان‌دهی جامعه، سیاست و حتی دین مبدل شد. چنین سیاست‌هایی سبب ظهور نسل جدید کارفرمایان دین‌دوست معروف به بیره‌های آناتولی گردید (انتخابی، ۱۳۹۲: ۲۹۷-۲۹۸). با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه سیاست‌های اقتصادی تورگوت اوزال با شدت بیشتری ادامه یافت. اردوغان، برخلاف پدران معنوی‌اش که به دنبال «نظام اقتصاد اسلامی» بودند، سرمایه‌داری و اسلام را باهم در تضاد نمی‌دید. وی، به پیروی از علائق اقتصادی مسلمانان طبقه متوسط (بیره‌های آناتولی) که مهم‌ترین پشتیبان انتخاباتی حزب محسوب می‌شدند؛ اقتصاد کشور را باز و آزاد کرد و توانست پایگاه اجتماعی و حمایتی خود را توسعه بخشد (صالحی، ۱۳۹۰). از دیدگاه این حزب، قدرتمند شدن بخش خصوصی، ضمن ارتقای اقتصاد ترکیه در عرصه جهانی، موقعیت حزب در داخل را نیز تحکیم می‌بخشید (رسولی و ایمانی، ۱۳۹۴: ۱۵). در عرصه سیاست خارجی نیز اقتصاد نقشی تعیین‌کننده در راهبردهای حزب ایفا می‌کرد.

یکی از اقدامات اقتصادی این حزب، اتخاذ تفکرات لیبرالیستی به صورت راهبرد برد-برد است. درحقیقت، نخبگان جدید ترکیه در تلاش بودند با تحلیلی مبتنی بر هزینه-

فایده در مناسبات بین‌المللی و پذیرفتن الزامات بین‌المللی، به توسعه اقتصادی هرچه بیشتر دست یابند (رسولی و ایمانی، ۱۳۹۴: ۱۴). با توجه به چنین سیاستی است که مشاهده می‌شود؛ حتی پس از تنش ترکیه و رژیم صهیونیستی در جنگ ۲۰۰۸ غزه، مشاجره اردوغان و پرز در اجلاس داووس و ماجرای کشتی مرمره آبی که رویکردی هویتی محسوب می‌شد؛ اتباع رژیم صهیونیستی هنوز هم بدون ویزا به ترکیه سفر می‌کنند و اردوغان نیز هرگز از قطع روابط اقتصادی و یا لغو توافق تجارت آزاد با رژیم صهیونیستی سخن نگفته است (سنایی، ۱۳۹۰: ۱۷۷). بنابراین، این راهبرد از کمترین جهت‌گیری ایدئولوژیک اسلامی برخوردار است.

رویکرد تنش صفر با همسایگان را نیز می‌توان یکی دیگر از اقدامات اقتصادی ترکیه محسوب نمود. رهبران ترکیه برای تقویت اقتصاد خود، خواهان روابط گسترده‌تری با کشورهای منطقه بوده‌اند. این روابط از منظر آنان، در کنار ناکامی نسبی سیاست خارجی اروپا محور، دارای توجیه منطقی و جلب حداکثر منافع بوده است. تصمیم سازان سیاست خارجی ترکیه بر این باورند که اتکای بیش از حد ترکیه در سیاست خارجی به اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا، نتوانسته است منافع ملی آنان را در بالاترین حد تأمین نماید. بزرگ‌ترین منافع اقتصادی‌ای که ترکیه در این راستا می‌تواند کسب کند، کوشش برای صادرات گسترده و نیاز به تأمین انرژی ارزان‌تر است. در حوزه صادرات، داود اغلو بر این باور است که: «امروز ما باید همان نفوذ عثمانی را در خاورمیانه داشته باشیم؛ با این تفاوت که به جای سربازان ترکیه‌ای، کالاهای ترکیه در آنجا حضور داشته باشند» (رسولی و ایمانی، ۱۳۹۴: ۱۲). علاوه بر آن، کشور ترکیه، کشوری در حال توسعه است که با روی کار آمدن اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه و رونق اقتصادی و ارتقای زیربنای اقتصادی برای جوابگویی به ظرفیت‌های پیدا شده جدید اقتصادی، به نفت و گاز بیشتری برای تأمین انرژی خود نیاز دارد. این عامل با کوشش ترکیه برای استقلال در صدور انرژی به روسیه

نقش تحولات فکری رهبران حزب عدالت و توسعه در کنش‌های راهبردی ... / ۴۳

بهتر قابل تعریف است. تا سال ۲۰۰۴ حدود ۹۰ درصد انرژی ترکیه را روسیه تأمین می‌کرد (keridis & Lenore, ۲۰۰۴: ۲۱۶). از این رو، ترکیه در راستای امنیت تأمین انرژی به شدت در اندیشه بازارهای جدید انرژی است. بر این اساس، یکی از اهداف نزدیکی ترکیه به خاورمیانه و آسیای مرکزی و حوزه خزر را می‌توان در تأمین بهترین و مقرون به صرفه‌ترین بازارهای انرژی تفسیر نمود.

یکی دیگر از اقدامات اقتصادی ترکیه را می‌توان در جریان تحولات سال ۲۰۱۱ مشاهده کرد. رهبران ترکیه در این تحولات و بحران‌های امنیتی منبعت از آن نیز نتوانستند نقش اقتصاد را در راهبردهای خود کم‌رنگ کنند. رهبران ترکیه در جریان تحولات کشورهای عربی؛ به ویژه در مورد لیبی با توجه به سرمایه‌گذاری‌های وسیع شرکت‌های دولتی و خصوصی و فعالیت بیش از ۲۰۰ شرکت ترکی و ۲۵۰۰۰ فعال ترک در آن به صراحت از تحولات لیبی حمایت نکردند (بهرامی، ۱۳۹۵: ۴۶). نگاه منفعت‌گرایانه رهبران ترکیه حتی گروه‌های مثل داعش را نیز از دایره منافع اقتصادی مستثنی نکرد. علی ادیب اغلو، از نمایندگان حزب جمهوری خلق در پارلمان ترکیه اظهار داشته است که فقط در ژوئن ۲۰۱۴، ۸۰۰ میلیون دلار ارزش میزان نفتی است که داعش در مناطق تحت سلطه خود استخراج کرده و در ترکیه به فروش رسانده است (قوام و گل محمدی، ۱۳۹۳: ۱۵۸). در نمونه‌ای دیگر، گزارش شده است که لوله‌های نفتی تعبیه شده در مناطق تحت سلطه داعش به صورت غیرقانونی حجم زیادی از منابع نفتی عراق را وارد خاک ترکیه می‌کند (Faiola & Mekhennet, ۲۰۱۲).

۳-۱. **نوع‌ثمانی‌گری:** رویکرد نوع‌ثمانی‌گری در راستای سیاست «منفعت- هویت»، در عین توجه به غرب و غرب‌گرایی، به میراث اسلامی و عثمانی ترکیه نیز توجه دارد (Taspinar, ۲۰۰۸: ۱۴-۱۷). این رویکرد رهبران حزب عدالت و توسعه، با سیاست‌های اربکان سال ۱۹۹۷ متفاوت است. اربکان به دنبال ایجاد اتحاد اسلامی متشکل از کشورهای

اسلامی مانند: لیبی، ایران، مالزی و اندونزی به عنوان آلترناتیوی صریح در مقابل اتحاد با غرب بود؛ در حالی که رهبران حزب عدالت و توسعه، با گسترش روابط با شرق به نوعی روابط با اتحادیه اروپا و آمریکا را متوازن و تکمیل می‌کنند (حیدری و رهنورد، ۱۳۹۰: ۱۴۳).

چنین رویکردی را می‌توان به‌طور ویژه در نوشته‌ها و دیدگاه‌های احمد داوود اغلو مشاهده کرد. وی به دو کارکرد عمده عثمانی‌گری در امپراتوری عثمانی اشاره و فرض را بر این منطق استوار می‌کند که ممکن است بتوان امروزه نیز برای درمان مشکلات ناشی از تجزیه‌طلبی و ایجاد تعادل بین ملی‌گرایی ترکی و قومیت‌گرایی کُردی در داخل و تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای، گام‌هایی برداشت. «عمق استراتژیک^۱» و «سیاست تنش صفر با همسایگان^۲» دو مفهوم اصلی اندیشه‌های داوود اغلو را تشکیل می‌دهد.

در تبیین مفهوم عمق استراتژیک، هویت از نقطه کانونی برخوردار است. به اعتقاد اغلو ترکیه به سه حوزه تمدنی متمایز تعلق دارد: جهان اسلام در جنوب، اوراسیا در شرق و اروپا در غرب. این تقسیم، اولویت سیاست‌های ترکیه را به‌ویژه در عرصه خارجی تعیین می‌کند. در نتیجه ترکیه نباید در چارچوب تنگ و بسته مفهوم «دولت-ملت» باقی بماند؛ بلکه باید با بازگشت به حوزه تمدن اسلامی با محیط فرهنگی و تاریخی خود آشتی کند (انتخابی، ۱۳۹۲: ۳۹۷-۳۹۸).

دکترین «تنش صفر با همسایگان» نیز با در نظر گرفتن چنین شرایطی به دنبال حفظ بهترین روابط ممکن با تمام همسایگان و بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی است (Svet, ۲۰۰۶: ۷۱). بر اساس این دکترین، رویکردی را که تا پیش از این به سمت جهان غرب و بالأخص اتحادیه اروپا جریان داشت، متوجه منطقه خاورمیانه و جهان اسلام می‌کند؛ بنابراین، ترکیه بر اساس وضعیت ویژه ژئوپلیتیکی، خود را ناگزیر از مشارکت در

۱. deep Strategic

۲. zero problem with neighbors

دو جبهه می‌بیند (افضلی و متقی، ۱۳۹۰: ۱۸۳). این امر در درازمدت به انگاره‌ای ژئوپلیتیکی در اذهان بازیگران سیاست خارجی ترکیه مبدل شده است که نمود آن را می‌توان در هویت‌گرایی شرقی و ارزش‌گرایی غربی آنان مشاهده کرد.

هویت‌گرایی شرقی و ارزش‌گرایی غربی

رهبران حزب عدالت و توسعه، با همگرایی و اتحاد با غرب مخالفتی ندارند؛ اما بر این نظر بودند که به‌طور همزمان باید برای توسعه روابط با دیگر مناطق؛ از جمله خاورمیانه نیز اقدام کرد تا از این طریق منافع ترکیه در نظام بین‌الملل همه‌جانبه تأمین شود (ببری و دیگران، ۱۳۹۳: ۹). دو رویکرد عمده‌ای که در این جریان پیگیری می‌شد؛ از یک سو شامل گسترش پایگاه اجتماعی و کاهش شکاف‌های هویتی است، تا با توجه همزمان به شرق و غرب بتواند شکاف‌های هویتی را کمتر و پایگاه اجتماعی حزب را برای پیروزی در انتخابات گسترده‌تر سازد. از سوی دیگر، کوشش در عرصه بین‌المللی برای به‌دست آوردن هرچه بیشتر منافع سیاسی و اقتصادی است که در این راستا ترکیه باید بتواند به یک بازیگر مؤثر جهانی در ۲۰ سال آینده تبدیل شود (چگینی‌زاده و خوش‌اندام، ۱۳۸۹: ۱۹۵). بنابراین، رهبران حزب عدالت و توسعه در راستای اهداف خود، در عین تأکید بر هویت شرقی یا اسلامی، بر سودجویی از اصول و ارزش‌های رایج غربی نیز تأکید داشتند (یاووز، ۱۳۸۹: ۳۲۶). آیشه کادی اوغلو^۱ درباره این دوگانگی معتقد است امروزه رهبران ترکیه به تهران احساس نزدیکی دارند؛ همچنان که آنها به لندن، پاریس و بروکسل احساس نزدیکی می‌کنند. وی رهبران ترکیه را افرادی توصف می‌کند که بر روی عرشه کشتی به سمت غرب در حال حرکت هستند و نگاهشان به سمت شرق است (دانش‌نیا و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۳).

۱. Ayse Kadioglu

۴-۱. **غرب‌گرایی:** با نگاهی به سوابق ترکیه در جهان دوقطبی شرق و غرب، این کشور به آمریکا و بلوک غرب تمایل داشته است. باروی کار آمدن حزب عدالت و توسعه نیز نه تنها از این تمایل کاسته نشد؛ بلکه عضویت در اتحادیه اروپا به یکی از اولویت‌های اصلی این حزب در سیاست خارجی مبدل شد (امام‌جمعه‌زاده و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۶۶). اردوغان بر این ادعاست که جذب و ادغام در فرایند جهانی شدن و اتحادیه اروپا، پیش‌شرط گسترش و نهادی شدن دموکراسی در کشور و جلب پشتیبانی قشرهای وسیعی از مردم است (انتخابی، ۱۳۹۲: ۳۵۶-۳۵۷). رهبران حزب عدالت و توسعه بر این باورند که پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا، امکانات نظامیان را برای کودتا محدود می‌کند، دموکراسی و دامنه آزادی‌های فردی و دینی را گسترش می‌دهد و به بهبود وضع اقتصادی ترکیه یاری می‌رساند (انتخابی، ۱۳۹۲: ۳۸۰). علاوه بر آن، با اعمال اصلاحات در چارچوب عضویت در اتحادیه اروپا، ارتش ترکیه از حالت یک نیروی نظامی تعیین‌کننده منازعات سیاسی داخلی، می‌تواند به یک ارتش حرفه‌ای مدافع استقلال و تمامیت ارضی کشور تبدیل شود. در نتیجه، بخش عمده‌ای از اقتدار و حق وتوی نهادهای مدافع کمالیسم (ارتش و نهاد قضایی) کاهش یافته و بر قدرت حزب خواهد افزود. همچنین، آنها معتقدند این امر بر قدرت نفوذ منطقه‌ای ترکیه خواهد افزود؛ زیرا بازیابی هویت منطقه‌ای بر اساس تلفیق اندیشه اسلام متساهل با دستاوردهای مدرنیته که خاستگاه اجتماعی استواری در مصر، تونس، مراکش، سوریه و کشورهای عرب دارد؛ ترکیه را به بازیگر محوری در منطقه تبدیل خواهد کرد که هم مزیت اقتصادی دارد و هم مزیت فرهنگی (حسینی و دیگران، ۱۳۹۲: ۷۶).

در ارتباط با ایالات متحده آمریکا نیز ترکیه منافع سیاسی، اقتصادی و امنیتی مهمی با آمریکا دارد. آمریکا منافع استراتژیک مهمی در ارتباط با ترکیه دارد. ترکیه می‌تواند وزنه تعادل ایدئولوژیک در برابر اسلام‌گرایی ایران و ارائه الگویی از سازش اسلام و دموکراسی در جهان اسلام باشد. نقش ترکیه به‌عنوان یکی از دو رهبر برگزیده آمریکا برای اجرای

پروژه خاورمیانه جدید، نشان‌دهنده اهمیت این کشور برای آمریکاست. نکته دیگر اینکه ترکیه می‌تواند در تأمین امنیت اصلی‌ترین متحد آمریکا در خاورمیانه؛ یعنی رژیم صهیونیستی و عادی‌سازی روابط مسلمانان با آن نقش مهمی ایفا نماید. علاوه بر آن، نیاز آمریکا به مقابله با تهدیدهای ایران، حزب‌الله لبنان، سوریه و عراق که در همسایگی ترکیه قرار دارند و تسهیل آزادی عمل و قدرت‌نمایی آمریکا در مناطق پیرامونی این کشور اهمیت روابط را بیش‌ازپیش نمایان می‌سازد (قهرمان پور، ۱۳۸۴).

در مقابل، رهبران ترکیه نیز بر حفظ این روابط احساس نیاز می‌کنند. آنان بر این نظرند که آمریکا می‌تواند در پذیرش ترکیه در اتحادیه اروپا، حل بحران قبرس و نیز حل بحران‌های مالی ترکیه با حمایت‌های اقتصادی و مالی؛ به‌ویژه در نهادهای مالی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نقش مهمی ایفا کند. علاوه بر آن، ترکیه برای مدرنیزه کردن سیستم دفاعی و حفظ برتری نظامی نسبت به همسایگان خود و یافتن جایگاهی مناسب در ناتو که قرار است طی ۱۸ سال آینده با بودجه‌ای معادل صد میلیارد دلار انجام شود، به آمریکا نیاز دارد. این نیاز در حوزه‌های دیگری نیز همچون؛ نفوذ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و قومی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و نیز شکل‌دهی به آینده سوریه، شمال عراق و مسأله کردها از سوی رهبران ترکیه احساس می‌شود (افضلی و متقی، ۱۳۹۰: ۱۹۵). بنابراین، منافع متقابل فوق‌باعث می‌گردد تا روابط دو کشور با وجود تنش‌های مقطعی همچنان برای دو طرف اهمیت حیاتی داشته باشد.

در ارتباط با رژیم صهیونیستی نیز این ارتباط نزدیک احساس می‌شود. دولتمردان ترکیه منافع متعددی را در روابط خود با تل‌آویو می‌بینند. آنها عدم پذیرش رژیم صهیونیستی را تحقیری برای خود در جامعه اروپا می‌دانند؛ از این‌رو، کوشش می‌کنند از طریق همسویی و همراهی با سیاست‌های آمریکا و اسرائیل در منطقه، از نفوذ این دو کشور در اروپا به نفع خود استفاده کنند (افضلی و متقی، ۱۳۹۰: ۱۹۶). نکته دیگر اینکه ترکیه با

توافق‌های متعدد تجاری؛ از جمله توافق فروش سالانه ۵۰ میلیون مترمکعب آب، به مدت بیست سال به اسرائیل (سنایی، ۱۳۹۰: ۱۶۶) منافع خوبی را کسب می‌کند؛ به گونه‌ای که ترکیه در سال ۲۰۰۵ بزرگ‌ترین شریک تجاری اسرائیل در منطقه بوده است. در این سال ترکیه ۹۰۰ میلیون دلار کالای اسرائیلی وارد و ۱.۲ میلیارد دلار کالا به اسرائیل صادر کرده است (همان: ۱۶۸). علاوه بر آن، ترکیه در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، برنامه‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت گسترده‌ای را به منظور گسترش نفوذ در آسیای مرکزی و قفقاز در پیش گرفته است؛ اما برای اجرای این برنامه‌ها با کمبود شدید منابع مالی مواجه است؛ بنابراین، انعقاد پیمان‌های نظامی - اطلاعاتی - که در واقع امتیازی برای تل‌آویو محسوب می‌شود - می‌تواند حمایت اسرائیل و متعاقب آن کمک‌های مالی آمریکا را برای آن کشور در پی داشته باشد. ترکیه در داخل کشور نیز در مقابله با کردهای استقلال‌طلب با مشکلات سیاسی - امنیتی شدیدی دست‌به‌گریبان است و نیاز به همراهی اسرائیل دارد. همان‌گونه که در مفاد پیمان ۲۲ فوریه ۱۹۹۶ تصریح شده است، با آموزش نیروهای نظامی - امنیتی ترکیه توسط واحدهای اسرائیلی و تجهیز و سازمان‌دهی آنها از طریق دستیابی به بازار تسلیحات و فناوری اسرائیل، آنکارا می‌تواند مهم‌ترین هدف امنیت داخلی خود را از این پیمان تحقق یافته بداند (افضلی و متقی، ۱۳۹۰: ۱۹۶). لذا اگرچه ترکیه گاه مواضع تندی علیه اسرائیل در پیش می‌گیرد؛ اما در مجموع به دلیل نیاز خود به اسرائیل، ناگزیر در تلاش برای عادی‌سازی و حفظ حدودی از روابط است.

۲-۳. شرق‌گرایی: با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، سیاست ترکیه نسبت به شرق و به‌ویژه خاورمیانه از پویایی ویژه‌ای برخوردار شد. وجود منافع اقتصادی سرشار در خاورمیانه، افزایش تحرک جدایی‌طلبان کرد، خشونت‌های فرقه‌ای در عراق، قدرت در حال افزایش ایران، جنگ‌های طایفه‌ای در لبنان و از همه مهم‌تر، چالش‌ها و مانع‌تراشی‌ها در مسیر عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا (لاری، ۱۳۸۶: ۶۱)؛ سبب شد ترکیه به این نتیجه برسد

نقش تحولات فکری رهبران حزب عدالت و توسعه در کنش‌های راهبردی ... / ۴۹

که به این منطقه توجه بیشتری داشته باشد. از این رو، ترکیه برحسب شرایط زمانی مختلف، رویکردهای متفاوتی را نسبت به همسایگان شرقی خود در پیش گرفته است.

در سال‌های منتهی به تحولات بیداری اسلامی، روابط آنکارا با تهران و دمشق به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای پیشرفت کرد (لاری، ۱۳۸۶: ۶۳). جلوگیری از تشکیل دولت مستقل به‌وسیله کردها نقطه اشتراکی بین آنها بود؛ به‌ویژه در مورد ایران روابط روزبه‌روز بهتر شد. به‌جز بحث جدایی‌طلبی کردها، مسائل اقتصادی جایگاه ویژه‌ای را در روابط دو کشور ایجاد می‌کرد. برای نمونه در دیدار اردوغان، نخست‌وزیر ترکیه با محمود احمدی‌نژاد، در آذر ۱۳۸۵، اردوغان از ۵ برابر شدن سطح مبادلات تجاری دو کشور طی ۴ سال و افزایش آن تا رقم ۱۰ میلیارد دلار در آینده نزدیک خبر داد (رضازاده، ۱۳۸۷: ۱۲۶-۱۲۷). بحث تأمین انرژی نیز از مسائلی بود که ایران و ترکیه را بسیار به یکدیگر نزدیک می‌کرد؛ اما تحولات بیداری اسلامی نقطه عطف تغییر رویکردهای ترکیه با محور مقاومت بود.

ترکیه، انقلاب‌های مردمی در کشورهای خاورمیانه و ناآرامی‌های سیاسی در سوریه را به‌منزله فرصتی برای پیشبرد راهبرد کلان خود برای تبدیل شدن به بازیگری مهم در معادلات خاورمیانه قلمداد می‌کرد (بیری و دیگران، ۱۳۹۳: ۳). بیداری اسلامی فرصتی را برای ترکیه فراهم کرد تا در سایه رویکرد نو عثمانی‌گری، به ایفای نقش جدی از طریق میانجیگری تا درگیری مستقیم اقدام نماید (حیدری و رهنورد، ۱۳۹۰: ۱۳۷)؛ اما ناگهانی، پیچیدگی و سرعت بالای تحولات منطقه، به برآوردهای اشتباه رهبران ترکیه منجر شد. لذا با خلاء قدرت ایجاد شده در سوریه، به جای قدرت‌یابی نیروهای اخوانی، نیروهای تندرو داعشی قدرت را برعهده گرفتند و قدرت‌یابی گروه‌های تکفیری سبب ایجاد بحران‌های متعددی در منطقه شد.

اشتباهات رهبران ترکیه؛ به‌ویژه اردوغان در عرصه سیاست خارجی در عرصه سیاست داخلی نیز منعکس شد؛ به‌گونه‌ای که نه تنها سکولارهای جمهوری خلق، پان

ترک‌های حرکت ملی، کردهای دموکراتیک خلق و پ.ک.ک از این سیاست‌ها فاصله گرفتند؛ بلکه حتی باعث بحران در داخل حزب عدالت و توسعه نیز شد؛ تا جایی که فراتر از اختلافات با گلن، داوود اغلو نیز از پست نخست وزیری استعفا داد (بهرامی، ۱۳۹۵: ۵۶). ادامه این سیاست‌های اشتباه، در کنار کاهش صنعت توریسم و افزایش ناامنی و اختلافات در داخل ترکیه، طبیعتاً زمینه کودتا در ارتش، با سابقه یاد شده را افزایش می‌داد (بهرامی، ۱۳۹۵: ۶۵)؛ اما اطلاع اردوغان از کودتای سال ۲۰۱۶؛ به ویژه در نزدیکی به فران‌دوم تبدیل حکومت پارلمانی به ریاستی که افزایش قابل توجهی در قدرت اردوغان به عنوان شخصیت مقتدر حزب عدالت و توسعه ایجاد می‌کرد، می‌توانست فرصت ویژه‌ای برای اردوغان باشد تا بتواند از آن در راستای مهندسی سیاسی و اجتماعی خود؛ به ویژه در عرصه نزدیکی به انتخابات و جو داخلی ناآرام بهره بگیرد.

نتیجه‌گیری

حزب عدالت و توسعه باریشه‌های اسلامی، در فضای اقتدارگرایی حافظان کمالیست و با پیش‌زمینه‌ای از جریان ۲۸ فوریه، توانست در جریان انتخاباتی سال ۲۰۰۲ به رهبری رجب طیب اردوغان به پیروزی برسد. رهبران حزب عدالت و توسعه در چنین شرایطی رویکرد «منفعت - هویت» را در پیش گرفتند که البته، زمینه اتخاذ چنین رویکردی نیز با توجه به پیشینه تاریخی و جغرافیایی ترکیه آماده بود. چندین مسأله در این میان از اهمیت اساسی برخوردار بود؛ از جمله مسائل اقتصادی، سکولاریسم و نوع‌ثمنی‌گری. رهبران حزب در حوزه اقتصادی با اتخاذ سیاست‌های بازار آزاد و رقابتی و کمک‌های مالی و تجاری نهادهای بین‌المللی توانستند تا به امروز از رونق اقتصادی ایجادشده برای حمایت از الگوی خود به نحوه کاملی استفاده نمایند.

نقش تحولات فکری رهبران حزب عدالت و توسعه در کنش‌های راهبردی ... / ۵۱

در مسأله سکولاریسم نیز آنان می‌بایست تعریفی از دین ارائه می‌دادند که نه تنها از حساسیت کمالیست‌ها می‌کاست؛ بلکه حمایت غربی‌ها را نیز جلب می‌کرد و از طرفی حمایت اسلام‌گرایان را نیز تا حدودی به دست می‌آورد؛ یعنی تعریفی که در آن وجوه سیاسی و انقلابی دین و یا به تعبیر دیگر، وجوه ایدئولوژیک دین را مخدوش می‌کرد. تعریف آنان نیز درست در بردارنده چنین تعریفی بود. البته، غربی‌ها و به‌ویژه آمریکا نیز در برابر رویکرد بیداری اسلامی در منطقه و به‌ویژه وقوع انقلاب اسلامی ایران، نیاز مبرم به چنین رویکردی داشتند تا هم بتوانند گرایش رو به رشد اسلام سیاسی و انقلابی را عقیم کنند و هم ارزش‌های غربی را ترویج دهند. رویکرد «دموکراسی محافظه‌کار» که آنان خود را با آن معرفی می‌کردند، چنین رویکردی را در برداشت؛ به‌گونه‌ای که هم به مردم آزادی عمل در چارچوب ارزش‌های حقوق بشری و دموکراسی غربی را می‌داد و هم از طرفی، از دین تعریفی هویتی ارائه می‌کرد تا اسلام سیاسی و ایدئولوژیک را در مسیر اسلام فرهنگی قرار دهد. این نوع رویکرد با اعمالی از اسلام‌خواهی از جمله عبادات، حجاب و مسائل شرعی فردی کاری نداشت. در چنین رویکردی از تلفیق ارزش‌های غربی و فرهنگ اسلامی از منظر غربی‌ها؛ در برابر الگوهای اسلام سیاسی به‌عنوان الگویی میانه یاد می‌شد. اتخاذ چنین رویکردی بر اساس اصل مهم‌تری به نام «منفعت-هویت» صورت می‌گرفت؛ منفعتی که خود را در بقای حزب می‌دید و هویتی که بر ریشه‌های اسلامی تأکید داشت.

بنابراین، با هر پیروزی حزب در انتخابات، دو ویژگی در آن تکامل یافته و تقویت می‌شد: یکی اینکه با توجه به شخصیت اردوغان و نفوذ ویژه او در حزب، به‌مرور حزب گرایش «شخص محور» به خود می‌گرفت؛ دوم اینکه با گسترش مشروعیت حزبی و رفع مسأله کمالیست‌ها، سیاستمداران حزب؛ به‌ویژه اردوغان گرایش بیشتری به بیرون از مرزهای جغرافیایی کشور و ایفای نقش‌های منطقه‌ای داشتند. از این‌رو، رویکرد

نوع‌ثمانی‌گری به‌مرور تقویت شد و با شروع تحولات بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ تمایل برای افزایش نفوذ منطقه‌ای و بهره‌گیری از تحولات منطقه به اوج خود رسید.

شروع آنی تحولات بیداری اسلامی، در کنار پیش‌زمینه‌ای که رهبران حزب به‌مرور برای خود به‌وجود آورده بودند و تأکید مستمر غربی‌ها بر اهمیت الگوی ترکیه؛ این گمان را در ذهن سیاستمداران ترکیه ایجاد کرد که شرایط منطقه برای افزایش نفوذ و محبوبیت آنها در بین معترضان کشورهای اسلامی و متعاقباً، همه‌گیر کردن الگوی «عدالت و توسعه» و در دست‌گیری رهبری جهان اسلام سنی مناسب است؛ ضمن اینکه ایران را نیز به‌عنوان یک الگوی قدرتمند منطقه‌ای، رقیبی برای خود می‌دانستند. از این‌رو، رهبران ترکیه احساس کردند که می‌توانند در آن واحد از غرب و شرق سود جویند؛ زیرا ترکیه در راستای غرب-گرایی و شرق‌گرایی در هر مقطعی با توجه به شرایط زمانی، سیاست کسب حداکثر منفعت را پیش می‌برد. به عبارتی، زمانی که غرب‌گرایی حائز منافع بیشتری بود، به سمت غرب و زمانی که شرق حائز اهمیت بیشتری بود، به سمت شرق گرایش پیدا می‌کرد. لذا در جریان سوریه همانند سایر مسائل، ترکیه احساس کرد که می‌تواند غرب و شرق را در کنار هم داشته باشد؛ اما ادامه این سیاست «منفعت-هویت» که تنها منافع صرف ترک‌ها عموماً و حزب عدالت و توسعه را خصوصاً در پی داشت، ترکیه را با چالش‌های جدی و جدیدتری مواجه کرد.

منابع

- آقایی، سیدداود و عقدایی، سیدهدایت‌اله. (۱۳۹۱). تحلیل نظری الحاق ترکیه به اتحادیه اروپایی و موانع پیش‌رو، فصلنامه سیاست، ش ۴، زمستان.
- افضلی، رسول و متقی، افشین. (۱۳۹۰). بررسی و تبیین ژئوپلیتیکی اسلام‌گرایی اعتدالی در سیاست خارجی ترکیه از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۱، با رویکرد سازه‌نگاری، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، ش ۴، زمستان.
- امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد؛ رهبرقاسی، محمودرضا و محموداوغلو، رضا. (۱۳۸۹). چرخش گفتمانی در راهبردهای اسلام‌گرایان ترکیه و علل آن، فصلنامه آفاق امنیت، سال سوم، ش ۶، بهار.
- انتخابی، نادر. (۱۳۹۲). دین، دولت و تجدد در ترکیه، تهران: هرمس.
- بری، نیکنام؛ عباسی، مجید و مغنی، محمد. (۱۳۹۳). سیاست خارجی ترکیه و بیداری اسلامی (مطالعه موردی: تحولات مصر و تونس)، جستارهای سیاسی معاصر، سال پنجم، ش ۱، بهار.
- بهرامی، سیامک. (۱۳۹۵). انحراف از نوع‌ثمنی‌گرایی و کودتا در ترکیه، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نوزدهم، ش ۳، پاییز.
- چگینی‌زاده، غلامعلی و خوش‌اندام، بهزاد. (۱۳۸۹). تعامل و تقابل پیرامون‌گرایی و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، ش ۵۵، تابستان.
- حسینی، سیده‌مطهره؛ ابراهیمی، طالب و شاه‌قلعه، صفی‌الله. (۱۳۹۲). نگاه به غرب در سیاست خارجی ترکیه در دوران حزب عدالت و توسعه (۲۰۰۲-۲۰۱۲)، مطالعات جهان اسلام، ش ۳، زمستان.

حیدری، محمدعلی و رهنورد، حمید. (۱۳۹۰). نوعثمانی‌گرایی و سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترکیه (با تأکید بر تحولات بهار عربی)، فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری، سال دوم، ش ۲، تابستان.

خلج منفرد، ابوالحسن. (۴ آذر ۱۳۹۴). سیاست‌های ترکیه در سایه دوره حاکمیت جدید حزب عدالت و توسعه، خبرگزاری جمهوری اسلامی:

<http://www.irna.ir/fa/News/۸۱۸۵۲۹۲۶/>

دانش نیا، فرهاد؛ احمدیان، قدرت و هاشمی، مسعود. (۱۳۹۲). هویت تاریخی، نوعثمانی‌گرایی و سیاست خارجی ترکیه، مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال دوم، ش ۷، پاییز.

رحم دل، رضا و جانسیز، احمد. (۱۳۹۵). تحلیل ساخت‌یابانه سیاست خارجی ایران و ترکیه، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال دوازدهم، ش ۳۴، بهار.
رسولی، رؤیا و ایمانی، همت. (۱۳۹۴). رویکرد اقتصادی در سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه: مورد ایران (۲۰۰۲-۲۰۱۴)، فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، ش ۲، تابستان.

رضازاده، سخاوت. (۱۳۸۷). استراتژی خاورمیانه‌ای ترکیه و محدودیت‌ها و مطلوبیت‌های ایران، پژوهش‌نامه سیاست خارجی، ش ۱۹، اسفند.
ریتزر، جورج. (۱۳۷۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: علمی.

سنایی، اردشیر. (۱۳۹۰). چارچوبی تحلیلی برای بررسی روابط ترکیه و اسرائیل پس از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه (۲۰۰۲-۲۰۱۰)، پژوهشنامه روابط بین‌الملل (علوم سیاسی و روابط بین‌الملل)، ش ۱۶.

نقش تحولات فکری رهبران حزب عدالت و توسعه در کنش‌های راهبردی ... / ۵۵

شیخی، هوشنگ (۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۵). اردوغان فردی مطیع می‌خواهد، دیپلماسی ایرانی:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/۱۹۵۸۷۰۴>

صالحی، سیدجواد (۱۰ مرداد ۱۳۹۰). نقش کارآمدی اقتصادی در پیروزی حزب عدالت و توسعه ترکیه، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه:

<http://demo.cmess.ir/View/tabid/۱۲۷/ArticleId/۱۲۸۶.aspx>

فادرانی، علی (۱۳۹۴). روایت یک دگردیسی از اسلام‌گرایی اربکانی تا عمل‌گرایی اردوغانی، روزنامه صبح خراسان، ش ۱۹۱۱۲.

فلاح، رحمت‌الله (۱۳۹۱). انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی و گفتمان اسلام‌گرایان نوین ترکیه، ۱۵ خرداد، ش ۳۱.

قوام، سیدعبدالعلی و گل‌محمدی، ولی (۱۳۹۳). مدل تصمیم‌گیری شهودی چندوجهی و تحلیل راهبردهای سیاست خارجی ترکیه در حمایت از جریان‌های تکفیری، سیاست دفاعی، سال بیست و سوم، ش ۸۹، زمستان.

قهرمان پور، رحمان (۱۳۸۴). تعاملات ایران و ترکیه در آغاز قرن بیست و یکم، نامه دفاع، ش ۴.

لاربی، اف. استفن (۱۳۸۶). رویکرد نوین ترکیه به خاورمیانه، ترجمه: مسعود آخوند مهریزی، ماهنامه فردوسی، ش ۵۶-۵۷.

موثقی گیلانی، احمد و اعتمادی‌فر، امین (۱۳۹۳). زمینه‌های تفاوت اسلام‌گرایی در ایران و ترکیه، مطالعات تاریخی جهان اسلام، سال دوم، ش ۴، پاییز و زمستان.

نورانی، محمود؛ علی‌نیا، یاور و عسگری دولاما، هادی (۱۳۹۳). حزب عدالت و توسعه ترکیه در قبال تحولات خاورمیانه: مطالعه موردی بحرین، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، ش ۴، زمستان.

نوروزی فیروز، رسول. (۱۳۹۲). فراز و فرود جریان‌های اسلامی در ترکیه معاصر و نسبت آن با انقلاب اسلامی، پژوهش‌های منطقه‌ای، سال اول، ش ۱۰، زمستان. واعظی، محمود. (۱۳۸۷). سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک. یاووز، هاکان. (۱۳۸۹). سکولاریسم و دموکراسی اسلامی در ترکیه، ترجمه: احمد عزیزی، تهران: نشر نی.

Alperly, Dade (۲۰۱۱) The Arab Uprising: Debating the Turkish Model. Insight Turkey, Vol ۱۳, No۲.

Duran, B. & N. Yilmaz (۲۰۱۱) Whose Model? Which Turkey? Foreign Policy, Available at:
<http://mideast.foreignpolicy.com/Posts/۲۰۱۱/۰۲/۰۸/>

Faiola, Anthony & Mekhennet, Souad (۲۰۱۴) In Turkey, a Late Crackdown on Islamist fighters. The Washington Post, August ۱۲, ۲۰۱۴, Available at:
<http://www.washingtonpost.com/world/how-turkey-became-the-shopping-mall-for-the-islamic-state/۲۰۱۴/۰۸/۱۲/۵eff۷۰bf-a۳۸a-۴۳۳۴-۹aa۹-ae۳fc۱۷۱۴c۴b-story.html>.

Kassem, Taha (۲۰۱۳) The Rise of Political Islam Can the Turkish Model Be Applied Successfully in Egypt, Topics in Middle Eastern African Economies, Vol ۱۵, No ۱.

Keyman, E.FUAT (۲۰۰۷) Modernity, secularism and Islam: the case of Turkey. Theory, culture and society.

Robins, Philip (۲۰۰۷) Turkish Foreign Policy since ۲۰۰۲: Between a Post Islamist Government and a Kemalist State, International Affairs, Vol ۸۳.

نقش تحولات فکری رهبران حزب عدالت و توسعه در کنش‌های راهبردی ... / ۵۷

Svet, Oleg (۲۰۰۶) Turkey's Zero Problem Foreign Policy: An Untenable Balancing Act, *New Initiative For Middle-East Peace Journal*, Vol ۲.

Taspinar, Omar (۲۰۰۸) Turkey's Middle East Policies, Between Neo-ottomanism and kemalism, Carnegie.

Lenore, Martin & Keridis, Dimitris (۲۰۰۴) *The Future of Turkish Foreign Policy*, London: The MIT Press.

T. Jossieran (۲۰۱۰) *La nouvelle puissance turque. L'adieu à Mustapha Kemal*, Ellipses, Paris.

